



وصیتنامہ

ای یاران با وفای من تلخ و شیرین، نعمت و نعمت
خوش و ناخوشی دنیا جز خوابی گران و غفلت آور نیست.
امام حسین (ع)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ

اَنَا لَهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ - لَمَّا أَرَادَ هَيْتَمُ بْنُ أَبِي
لَيْثٍ حَرْكِيْمٌ رَأَى أَنَّ كَلِمَةَ بَابِ بَرِيْمٍ فِي رُؤُوسِ
بَابِ رِفَاتٍ فِيهَا كَلِمَةُ رَعْدٍ وَأَوْشَى نَجْتِي -
بَلَدِ رَأَى أَنَّ أَوْلَادَ خَدَا وَأُمَّهُ أَطْلَقَ يَسْمُودُنْدُ وَلَكِنْ خَدَا
رَأَى أَنَّ كَلِمَةَ لَدَفِ اللَّهِ وَأَسْدَامِ اسْتَفَادَتْهُ
وَبِالْقَاءِ اللَّهُ يَسْكُنُهُ وَحَيَاتِي جَاوَدَانِ بَيْدَا كَرْدُنْدُ
وَمَعَانِدِ اِي بَرَزْشِ مَا خَدَا كَا خُودِ كَرْدُنْدُ بَرَزْشِ آسْرَا كَرْدَانِ
حَتَّى يَمُودُوا سَأَلْنَا أَسْرَا بِنِ رَعْدٍ لَقِيْبِ كَسِي كُورِ وَاسْرُ
صَابِرًا مَوْدِرِ رَحْمَتِ خُودِ قَرَارِ لَهْدِ لِيُوِي خُودِ عِي بَرْدِ
خَدَا اِي رُؤُوسِ كَلِمَةُ مَطِيْعِ نَفْسِ خُودِ بُوْدَمِ وَفَرَاغِ كَرَا
عَمَلِ كَرَامِ بَرِ اِي خُشْ - خَدَا وَنَدِ عَمَلِ دَا لَسْمِ يَسْمُ كَرَامِ



وصیتنامہ

نصیحت مؤمن بر مؤمن واجبت . امام باقر (ع)

تبدیل در بیان
کتابستان

خداوند مکر دانستم لکنها و افترا زدم . خداوند مکر دانستم
 دور نما گفتم . خداوند مکر دانستم ایماں کہ نباید بکنم کردم
 خداوند مکر دانستم با مردم بد رفتاری نمودم . خداوند مکر دانستم
 ایماں کہ تو من خواستی بجا نیآوردم خداوند را بیاموز کہ انظور
 کہ تو من خواستی نکردم و آنکہ خود و نفس نجیب حکم کرد
 عمل نکلیم و تو انتم شیطان نفس را از خود دور سازم وی
 این را می دانم کسی را دوستش بیارم می بردیش و خود خداوند
 آنکس کہ مرا طلب کند می باید و آنکس کہ مرا یافتی
 شناسد آنکس کہ مرا شنافت دوستم مدارد . آنکس
 کہ دوستم داشت بمن عشق میورزد . آنکس کہ بمن عشق
 ورزید من نیز باو عشق میوردم . آنکس کہ باو عشق
 ورزید من هم او را . و آنکس را که من بکنم



وصیتنامه

خدایا مرا به تحمل سختیها و رنجهای بزرگ کمک کن.
بیامر (ص)

خوبیائیں بر من واجب است و آنکسی که خوبیا علی بر من واجب
است پس من خودم خوبیا علی میسم .
صورت آنجی که دارم در آنچه که بد فکر هستم بیبرج است
۱- منزل سلطنی واقع در رفشان . منزل به فروشید اول بدلی
آنها که مبلغ ۷۰۰۰۰ ریال (هفتاد هزار تومان) به من صلح برداشت کنید
به فروشید مصالح سابقه شش بیفکتم به اصولاً ضروری بر فکار
صاحبی را نکرده ام بر صج با و و دیگر کاید که هستم پرداخت نماید
در صورتیکه من قانع می گیرم پرداخت نماید بعد از نفعیه تمام بردها
به نفع آنرا به مصرف دو دفتر که به کاره و کارهای جاریه ندارد
و به نفع نسیه و نفع به صج و ضعیف دار بر نماید . نفع دیگر آنرا
مبلغ ۶۰۰۰۰ ریال (شصت هزار تومان) به برپوشش کنم به هدیه و یا بعضی
را به برپوشش بر صج صلح می دانم و توانسته بر اول صلح می فرم



وصیتنامه



خدا یا جان مطمنی از تو می‌خواهم که به معاد الهی
داشته باشی و بقضای تو رضا دهد و بعطای تو قناعت کند
(بسم الله الرحمن الرحیم)

تجدید نماید ۲ - یک ماه پیش بیرون را بنویسد و مقصد اری از پول او را
صرف بحال خود دهفته و جمله در سال بصورت ابرو و مندر تفکیر
دهد و لقیه پول اگر ابرو نماز و روزه و در نظام پر اوقات لینه
۳ - تمام وسایلی که در دوران عقد و زوجه برادر بر او کفالت فریده ام
با و بر لقیه و وسایلی که مال خود است پس از نفس و زکات مال
مادر میباید . عم - مهم من از منزل پدرم که ۵۰ دانگ
است نیم دانگ از آن به مریم و نیم و یک دانگ به مادر تقسیم
و بگذارد که صدقه من دو صدگ و لقیه دانستم آنرا ادا نماید
که - سه یک شماره با برادر با مریم (بصورت سه دانگ سالی) ادا کند
را فکرتیم پس بعد از آن در بود ارضیه گذاشته شود و آنچه که دولت لقیه کرده
روز منساک کند با خود چون تمام این مالها را نداریم پس رویم وجه بهتر
که بالفصاف باشیم که همین خداوندگان خدا خوشی را بماند و بر مال (حقیقاً)



وصیتنامه

مرگ را بسیار بخاطر سیاورز ترا یاد مرگ ترا از رنجهای
دیگر تسلیت می دهد.
پيامبر (ص)

۱- بخاطر روشن فطن درکات آن پرافت گزیده امانت
 سهم من آنرا پس از پرافت فطن و درکات همه جانان به مادرم بخشید
 و مادرم $\frac{1}{3}$ آنرا به تک جبهه و $\frac{1}{3}$ دیگر را به تک جبهه مستحقین
 دیگره پرافت و $\frac{1}{3}$ آنرا برادران خودش عسوف گفته و تا زمانی
 که مادرم هست به همین طریق عمل نمود و بعد از فوت مادرم
 سهم من را ^{بخوا} در انقضای بیعت ساوی بین فراراد و برادران
 تقسیم نمود ^۲ وصیت نامه پدرم را در قیفاً عمل نمایند
 و من نیز بر آن که طلبکارم عمل کنم و این وصیت نامه را همی
 مستدکیده که ^۳ در قیفاً عمل نمایند و کوفتترین که تا آخر در آن دنیا

تیر لیس



وصیتنامه

نور مؤمن برای اهل آسمان مانند ستارگان آسمان برای
اهل زمین، می درخشد.
امام صادق (ع)

باری از لعمه دوشان و آسفایان و فاسیل و فکاکان و هسانان
که به آنها نیت زدم دورغ لغتم غیبت آنها کردم و بد رفتاری و
زشت خوئی نمودم از لعمه آنها بخشش و ابراهیم و از خداوندی
واللهم که با آنها ابر غیبت فرماید و اما مرحوم پدرم و مادرم
که از من زحمت برآید گشاید و چه رنجها و چه مشقتها بردارد و با
آن لعمه که بودها ما را بزرگ کردید و من بیع موقع زحمتی شکر
فرمودم نمی کنم و چه شیرینی که به ما دادی که ما به سوی خدا
برویم و خوبی که باعث رشد من در این راه با گذارم و اگر مایل
باشم به درجه شهادت نایل گردم و می بدانید که در آن دنیا
شما را با خود می برم و اگر رسید شهادت (ع) طلب مغفرت شما
تا و دیگر دوشان من طلبم که من خوب راهی را انتخاب نموده
و این دنیا زود می گذرد و باید آخرت را درست کرد



وصیتنامه

قرآن را بخوانید زیرا خداوند دلی را که قرآن را دریافته
عذب نمی‌کند. (بسم الله الرحمن الرحیم)

رحمہ صالح ہستی

نصیحتی کہ در اسلام بلیغ نامہ خدا را فراموش نکنید و قضایای امام عمر بر زبان فرمود
 بر کسی کہ شنید خداوند را در محضر خود بدانید و او را ناظر اعمال
 خویش بدانید چون خدا در تمام کارهای طایر و باطن ما آگاه
 است دیگر از خدا بخواهید کہ امام ترا در عمر بر زبان این عذبت
 ترا بماند و تا نصرت عہدی (ع) حقاً نگذارد آن صورت نگذارد
 و اثر تا کنون مغافل از نصرت بزرگ بخواه ایم کہ خود آئیم و ستر فضیلت
 نصرت را بجای آوریم و او بود کہ در این زمان اسلام را از زنده و
 جان روح داد و اسلام را در سطح جهان پیرویش داد

اخلاق :

آنکه زاده ماه رمضان کریم بوده مؤمن بوده. بسیار سربه راه ، حرف زودبلی کن ،
بسیار با وقار و رفتارهاش همیشه طبق گفته اسلام بود. ایمانش زبانش
فایده و مهارتیش بود و حتی دشمنی بعضی ها را نیز باعث شده بود اما او همیشه
به آستانش داد .

افقهای

او مخالف رژیم پهلوی بود و بدون الحاح خانواده فعالیتش کرد. او همیشه در
دفاتر هرات شرکت می کرد و نوارهای سخنرانی حضرت امام را می شنید و بخورد.
در یکی از شب ها نیز در خانه آیت الله خادم جمع شده بودند که سواران
به آنجا حمله می کنند و کشتار راه می اندازند که او فرار می کند و سالم به خانه
می رسد .

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه گر:

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی:

مأصوری :

دیپلمات را گرفت و موقع سر بازی او فرا رسید. بود عنوان سپاه دانش
در سال در تهران حست کرد. یک روز سرشناسان عت از او خواسته بود
که مأصوری شود. او هم به دن اینکه حرفی بزندان سر بازی فرآورد.

بناز جمعه :

نار من همیشه به وقت بود و روز ه را مرتب می گرفت. بناز جمعه را در هر
وقت هر تراپل در بناز جمعه بکرت می کرد و سر ما و در ما او را از این کار
باز نمی داشت.

نام و نام خانوادگی و امضاء مضاحبه گر:

و سالی
مأصوری

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی:

کل
مأصوری

کمد چیمه

منبع از در سال بسیار در اداره بیمه مشغول به کار شد و مسئولیت استفاده از
رایه عمده داشت. او عضو بسیج محلی را خود شد و با آغاز شدن جنبش محلی
چندین بار از طریق بسیج اداره به چیمه رفت. با آمدن پدر و مادر محالفت کی زن
اما او به چیمه می رفت و در زمانی که به چیمه می رفت، حقوقی را بابت حضور
در چیمه دریافت می کرد و حساب کمد چیمه ها و ارز می نمود.

بیت المال:

او به اموال عمومی بسیار اهمیت می داد و هیچگاه از اموال اداره استفاده نمی کرد
حتی از خود کار اداره برای انجام کار شخصی استفاده نمی کرد و می گفت: بیت المال
است و نباید سوء استفاده کرد.

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه گر:

الکبریا

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی:

کمد

حق الناس.

رضانمدتی ازدواج کرده بود اما به غلطی مجبور به ترک همسرش شد. او تمام معجزه
خانمش را برداشته و حتی وصیت کرده بود اگر مبلغی مانده باشد بپردازد
کنند تا مدیون نباشم. و بعد مغفرت از مبلغ بعد از چهارستون توسط خانواده پرداخت
شد تا زیر رین نماند.

او خیلی به ما حلال و موافقت می داد. حتی اگر نمی آریون به لباس
کسی می خرید می بست. آنرا دور بیدارید تمیق است چرا که باستاد.

تقدیرنا

رضان و مادر و عمه ای از افراد خانواده به اتفاق برای انجام مراسم حج و اعقاب
به مکه رفته بودند. در این مدت حاج رونا به هر جا که می توانست برای زیارت
رفت و خانم ها را با خود می برد. یک شب که در کلبه بودند خوابی سید
در میان جنگ بوده و او در آن سرت راسته و به قلبسایتری خذرو کتبی می شود
لوانی خواب را برای هم انانسا ترفیقه کرده بود.

نام و نام خانوادگی و امضاء بمصاحبه کر:

نام و نام خانوادگی و امضاء کر:

کفون سہادت :

پہرہ مادر فقیدہ استندہ کہ بعد بروئے اماہ پر قبل از مویہ زیارت بہ بیماری
سرطان مبتلا می شود و تلاش های خانوادہ بہ فایده می ماند و دارفانی را وداع می
گوید . بہ جای پیر رفنا بہ مہدی رود .

روز جمعہ بود بہ ہمہ اطلاع دادند کہ امروز تظاهرات برائت از مشرکین بر گزار می شود
آن روز رفنا عورتش نورانی شدہ بود . ہمہ آمادہ شدند تا بہ محل مقرر
بروند . موفقی برون را دیدند کہ پلاز بلیس است زن عارابہ مثل برادران خود و خود
بہ تظاهرات رفتند . مادر بہ او سفارش کرد کہ مواظب باشد .

اتفاقاً شب است . بقیہ نیز آمدند اما ہمہ زمین و نباتان و دربارہ تظاهرات
و کت و کشتار می گفتند . اما رفنا نیامد . ہمہ جا را دنبال رفنا کردند اما
از او خبری نبود . ۳۰ روز گذشت بہ مادر گفتند کہ زضر است و در تہران است
مادر بہ اصفہان رفت کہ در اصفہان می فهمد بہ تیری بہ قلب رفنا اصابت کرد
خواہد بہ سہادت رساندہ است .

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبہ کر:

العباسی

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی:

دعا گو:

هر کس در خانه به مشکلی برخورد می کند سه بار حاجی رفنا می رفت و از او

التماس دعا داشت و به حاجتی می رسید.

ببر خولمه حاجی رفنا بایه پیرانشاه می رفت و استخوان گنگو را داده بود

او هر روز یک روز در میان میخاک دایهش می رفت و از او می خواست

برایش دعا کند تا در گنگو قبول شود.

حاجت دعاها متجاب شد در یکی از رشته های معتدسی ادامه

کفیل دار.

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه گر:

نام و نام خانوادگی و امضاء اوی: